

تجمیع دعاوی مرتبط و لزوم رسیدگی به آنها در دادگاه واحد

علی اصغر کریمی *

از آنجا که صلاحیت دادگاهها و ارجاع دعاوی شعب مختلف یک دادگاه موجب می گردد تا دعاوی مرتبط در یک شعبه رسیدگی نشده و این موضوع باعث صدور آراء معارض توسط دادگاهها خواهد شد لذا موادی از قانون آیین دادرسی مدنی به حل این مشکل اختصاص یافته که کافی بنظر نمی رسد. مقاله حاضر به اهمیت رسیدگی یکجا به دعاوی مرتبط پرداخته و ضمن بررسی مواد قانونی مذکور که سیستمهای آن را روشن و راه حلهای عملی جهت رفع نقایص قانونی موجود ارائه شده است.

مقدمه :

موضوع تجمیع دعاوی مرتبط^۱ و لزوم رسیدگی به آنها در دادگاه واحد یکی

*- عضو هیأت علمی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری

۱- باید توجه داشت که منظور از ارتباط دعاوی رابطه آنها در حدی است که اتخاذ تصمیم در هریک از دعاوی موثر در دیگری باشد و این مقدار رابطه را قانونگذار در ماده ۲۸۴ ق.آ.د.م. بعنوان "رابطه کامل" دانسته است. البته باید دانست که قانونگذار علاوه بر تعیین ضابطه ارتباط کامل برای تجمیع دعاوی ضابطه "متحدالمنشاء بودن" دعاوی را نیز برای طرح و تجمیع این دعاوی پذیرفته است (مواد ۲۸ و ۷۹ ق.آ.د.م) و بدین ترتیب چون می توان متحدالمنشاء بودن را حداقلی از ارتباط دعاوی دانست شاید بتوان نتیجه گرفت که بهر حال آنچه که مورد نظر قانونگذار برای تجمیع دعاوی بوده مساله ارتباط داشتن این دعاوی است، از حداقل این ادامه پاورقی در صفحه بعد

از اصول وقواعد آیین دادرسی بوده و مورد قبول قانونگذار کشور ما نیز قرار گرفته است.^۱

فلسفه این قاعده جلوگیری از صدور آراء معارض توسط شعب دادگاهها در دعاوی مرتبط است چرا که دعاوی مرتبط همانگونه که خود قانونگذار نیز گفته است دعاوی هستند که اتخاذ تصمیم در هریک موثر در دیگری بوده (ماده ۲۸۴ ق.آ.د.م) لذا چنانچه شعب دادگاهها به دعاوی مرتبط بطور جداگانه رسیدگی نمایند ممکن است چنین مشکلی ایجاد شده و آراء معارض صادر نمایند.^۲

علاوه بر جلوگیری از صدور آراء معارض توجه به این قضیه دستاوردهای مثبت^۳ دیگری نیز دارد از جمله اینکه وقتی به چند دعوی مرتبط بصورت یکجا و در یک شعبه دادگاه رسیدگی می شود مسلماً وقت کمتری از آنچه که برای رسیدگی به هریک از پرونده ها لازم است از اصحاب دعوی و دادگاه و سایر اشخاص و مراجعی که بنحوی در رسیدگی به دعاوی مداخله دارند گرفته می شود زیرا جلسات رسیدگی برای تمام پرونده های مرتبط در یک روز و ساعت خاص تعیین و تعداد ابلاغات اوراق دعوی و نیز

بقیه پارو فی از صفحه قبل

ترتیب چون می توان متحدالمنشاء بودن را حداقلی از ارتباط دعاوی دانست شاید بتوان نتیجه گرفت که بهر حال آنچه که مورد نظر قانونگذار برای تجمیع دعاوی بوده مساله ارتباط داشتن این دعاوی است. از حداقل این ارتباط که می تواند متحدالمنشاء بودن باشد تا حداکثر آن که ارتباط کامل است و با این تفسیر مشکلات تجمیع دعاوی مرتبط نیز کمتر خواهد شد چرا که بهر حال تشخیص قضات مربوطه ملاک است آنهم در ابتدای کار که دعاوی مرتبط مطرح می شوند و یا در طول رسیدگی که این دعاوی جمع می گردند در حالیکه نتیجه کار یعنی میزان این ارتباط که همان تاثیرگذاری آراء صادره بر یکدیگر است درخاتمه رسیدگی و هنگام صدور رای مشخص خواهد شد.

۱- مواد ۲۸، ۲۹، ۷۹، ۱۳۳، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ق.آ.د.م

۲- صدور آراء معارض توسط دادگاهها در دعاوی مرتبط این نتیجه را خواهد داشت که اصحاب دعوی چنین تلفی نمایند که دادگستری در تشخیص واحقاق حق دچار تناقض گویی شده و بدین ترتیب بجای اینکه اصحاب دعوی بپذیرند که دستگاه قضایی با صدور حکم عادلانه بین آنها فصل خصومت نموده است با این کار دچار بدبینی شده و موجب سلب اعتماد آنها از دادگستری خواهد شد.

۳- بلحاظ همین دستاوردهای مثبت مذکور است که قانونگذار علاوه بر وادار نمودن دادگاهها به تجمیع دعاوی مرتبط به اصحاب دعوی نیز تکلیف نموده است تا دادگاهها را در جریان دعاوی مرتبط قرار دهند (قسمت ذیل ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م) و نیز به خوانده دعوی حق داده است تا مساله ارتباط دعوی مطروحه علیه وی با دعوی مطروحه قبلی دیگری را بعنوان ایراد به دادگاه تذکر داده و از دادگاه بخواهد تا ضمن صدور قرار امتناع از رسیدگی پرونده دعوی موخر را به دادگاه دعوی مقدم ارسال نماید (بند ۳ ماده ۱۹۷ و ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م).

استعلامات مورد نیاز کمتر شده، افزایش حجم پرونده‌های دعاوی مرتبط بلحاظ کاهش تعداد صورتجلسات و عدم نیاز به ارائه مستندات بصورت تکراری جلوگیری می‌شود. همچنین از لحاظ روانی برای قاضی پرونده‌ها نیز مساله حائز اهمیت بوده چرا که وقتی نامبرده پرونده‌های دعاوی مرتبط را با هم مورد رسیدگی قرار می‌دهد به هم ابعاد قضیه مورد اختلاف توجه داشته و بدین ترتیب رای نهایی صادره متضمن احقاق حقوق همه اصحاب دعوی بوده و قاضی در صدور آن احساس آرامش و راحتی وجدان بیشتری می‌نماید.^۱

اینجانب از آنجائیکه مقررات و ضوابط مربوط به تجمیع دعاوی مرتبط را پراکنده دیده و در کتب و جزوات درس آیین دادرسی مدنی نیز بحث جامعی پیرامون آن نیافتم و

۱- بعنوان مثال اگر قاضی رسیدگی کننده به دعوی اصلی خلع ید از یک باغ به دعوی متقابل متصرف و باغبان آن مبنی بر مطالبه مخارجی که در ملک نموده و مستحق اخذ آن است بعنوان دعوی مرتبط نیز رسیدگی نماید هنگام صدور رای به خلع ید از چنین متصرفی که مدت‌ها با اجازه مالک و حتی گاه به منظور خدمت به وی ملک مورد دعوی را در تصرف داشته و مخارج زیادی بمنظور جلوگیری از تخریب و نگهداری باغ نموده و حال به صرف درخواست مالک مجبور به خلع ید از آن می‌شود، خواهد توانست مالک دعوی یعنی خواهان دعوی اصلی را نیز متقابلاً به پرداخت مطالباتی که متصرف داشته و مستحق اخذ آنها می‌باشد محکوم نموده و بدینوسیله رای خود را با اجرای عدالت و احقاق حق هر دو طرف دعوی اصلی و متقابل (مرتبط) صادر نماید. نتیجه صدور در چنین حکمی از سوی قاضی چه بسا این باشد که خواهان دعوی اصلی از تعقیب دعوی خود حداقل برای مدتی منصرف و یا با طرف مقابل خود صلح و سازش نماید و این بهترین شیوه احقاق حق است. البته ممکن است گفته شود لزومی به رسیدگی دعوی متقابل باغبان همراه با دعوی خلع ید مالک باغ نیست چرا که بهر حال باغبان خواهد توانست هرگاه که در دادگاه صالح حکم بنفعش صادر شود حقوق خود را از مالک باغ مطالبه نماید اما باید توجه داشت که در عمل احقاق حقوق باغبان به این سادگی و مانند موردی که به دعوی وی بعنوان دعوی مرتبط در دادگاه دعوی اصلی رسیدگی می‌شود نیست چرا که بعد از خلع ید باغ از باغبان رسیدگی به دعوی وی بصورت مستقل بعلت عدم حضور وی در باغ و غیره مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت از قبیل امکان بتعمیق انداختن رسیدگی به دعوی مذکور توسط مالک به دلیل مثلاً اعلام آدرس خارج از کشور بعنوان اقامتگاه خود، یا عدم حضور وی در جلسات رسیدگی یا ایجاد مانع و مشکل در انجام اقدامات مربوط به معاینه و تحقیقات محل با کارشناسی وغیره و در نهایت نیز ممکن است پس از مدت‌ها که حکم پرداخت مخارج بنفع باغبان صادر شود اجرای حکم نیز مواجه با مشکلات عدیده‌ای بعلت عدم تمکین مالک باغ به این حکم شده و یا حتی اجرای آن متعسر گردد. و لذا شاید جهت جلوگیری از چنین مشکلاتی باشد که علمای حقوق دعوی متقابل خوانده را یکی از طرق دفاعی دانسته (درکنار حق طرح ایراد و دفاع بمعنای اخص) که خواند می‌تواند در مقابل دعوی خواهان از آن استفاده نماید و بدین ترتیب می‌توان گفت که بهر حال به دعوی متقابل خوانده تحت عنوان دفاع باید در دادگاه دعوی اصلی رسیدگی شود مگر در مواردی که قانون مستثنی نموده باشد.

از سوی دیگر مواردی از دعاوی مرتبط را ملاحظه نموده که در دادگستری مطرح و تصمیم‌گیری در مورد تجمیع و رسیدگی یکجا به آنها بعلت پراکندگی مقررات و ضوابط توسط دادگاهها قدری مشکل می‌نمود لذا تصمیم به انجام این تحقیق مختصر گرفته تا بدین ترتیب ضمن طرح بحث و جمع‌آوری مقررات و ضوابط مربوط به آن صاحب‌نظران ارجمند اعم از اساتید، قضات، وکلای دادگستری و سایر حقوقدانان را نیز وادار به اظهار نظر پیرامون مشکلات و نارسائیهای قانونی موجود و در نهایت کمک جهت رفع کاستیهای آن نمایم.

ثمره دیگر طرح این بحث همزمان بودن آن با اجرای قانون دادگاههای عمومی و انقلاب که درجه و نوع دادگاهها را تا حدودی از سیستم قضایی کشور حذف نمود^۱ و اقدام جهت تدوین و تصویب قانون آیین داری مدنی جدید مربوط به این دادگاهها بوده با این امید که مسؤولین تدوین لایحه و همچنین نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی که این وظیفه خطیر را بهعهده دارند به ابهامات و نواقص قانونی موجود در این مبحث توجه نموده و در قانون جدید برای رفع آنها چاره‌اندیشی نمایند.

طرح بحث :

در رابطه با طرح بحث تجمیع دعاوی مرتبط و لزوم رسیدگی به آنها در دادگاه واحد باید گفت برکسی پوشیده نیست که قانونگذار با وضع قوانین و مقررات آیین داری دادگاهها همواره سعی در سر و سامان دادن به وضعیت داری و برقراری نظم و ترتیب در کار رسیدگی به دعاوی مطروحه در مراجع قضائی و نیز منظم نمودن کار دادگاهها داشته است. یکی از عوامل مهم در برقراری نظم و ترتیب در کار رسیدگی به دعاوی توسط دادگاهها مساله تعیین صلاحیت آنها بوده و لذا مقوله صلاحیت دادگاهها

۱- قبل از اجرای این قانون دادگاههای عمومی دادگستری به دو نوع دادگاه حقوقی و دادگاه کیفری تقسیم بندی شده و هر یک از دادگاههای مذکور نیز به دو درجه یعنی دادگاههای حقوقی ۲۰۱ و کیفری ۲۰۱ تفکیک شده بودند لیکن ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد دادگاههای عمومی بجای دادگاههای مذکور تعیین و به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسیبه رسیدگی می‌نمایند این تقسیم بندی را از سیستم قضایی کشور حذف نموده است.

از مباحث مهم قانون آيين دادرسي مدني است. بلحاظ اهميت صلاحيت، اصول و قواعد آن از ضوابط مربوط به نظم عمومي محسوب و لذا صلاحيت دادگاهها بحكم قانون تعيين گرديده (اصل ۵۹ قانون اساسي) و عدول از اين مقررات و ضوابط نيز تنها به تجويز قانون امکان پذير است.

قانون آيين دادرسي مدني در مواد ۲۱ و بعد خود ضمن تعيين پاره اي از اصول و قواعد مربوط به صلاحيت دادگاهها در رسيدگي به دعاوى حقوقى مواردى كه عدول از اين ضوابط ممكن مي باشد را نيز مشخص نموده است. در موارد مذکور قانونگذار بنا به مصالحى پذيرفته است كه پاره اي از دعاوى در دادگاه ديگري غير از دادگاهى كه مطابق قواعد صلاحيت صالح به رسيدگي است مطرح و مورد رسيدگي قرار گيرد.

موضوع تجميع دعاوى مرتبط و لزوم رسيدگي به آنها در دادگاه واحد يكي از اين موارد است كه قانونگذار ما پذيرفته و خواسته است كه دعوى مرتبط در دادگاهى كه مطابق قاعده صلاحيت دارد رسيدگي نشده بلكه بلحاظ ارتباط آن با دعوى اصلى و مصالح بالاترى كه مساله صلاحيت را تحت الشعاع خود قرار مي دهد به شعبه ديگر همان دادگاه و يا دادگاه ديگري كه از همان نوع است ارجاع تا همراه دعوى ديگر (دعوى اصلى) كه از قبل در آن دادگاه مطرح گرديده است يکجا مورد رسيدگي قرار گيرد (مواد ۱۳۳ و بند ۳ ماده ۱۹۷ و ۲۰۳ ق.آ.د.م). در اين راستا قانونگذار حتى از مدعيان دعاوى مرتبط خواسته است كه از ابتدا دعاوى مرتبط خود را با يک دادخواست مطرح نموده (ماده ۷۹ ق.آ.د.م) تا به يک شعبه دادگاه ارجاع و شعبه مذکور به همه آن دعاوى يکجا رسيدگي نمايد.

بدين ترتيب ملاحظه مي شود كه در مجموع قانونگذار نظر به اين دارد كه دعاوى مرتبط از ابتدا با يک دادخواست و در يک شعبه دادگاه مطرح شود و اگر چنين كاري مقدور نشد بعدها بصورتى اين دعاوى جمع شده و يک شعبه دادگاه به همه آنها يکجا رسيدگي نمايد.

موارد چندگانه تجميع دعاوى مرتبط در دادگاه واحد

۱- در رابطه با لزوم طرح دعاوى مرتبط از ابتدا با يک دادخواست و بالنتيجه

رسیدگی به آن در یک شعبه دادگاه می‌توان از ماده ۷۹ ق.آ.د.م، استفاده و به آن استناد نمود. مطابق مفهوم مخالف قسمت اول ماده مذکور دعای متعدد را که منشاء و مبنای آنها یکی است بلحاظ ارتباطی که با هم دارند را می‌توان بموجب یک دادخواست اقامه نمود که در نهایت این دادخواست جهت رسیدگی به یک شعبه دادگاه ارجاع و شعبه مذکور به همه دعای مرتبط یکجا رسیدگی خواهد نمود.

همچنین مطابق قسمت دوم این ماده حتی اگر منشاء و مبنای دعای نیز یکی نباشد بشرط آنکه دعای مذکور بنحوی بهم مرتبط بوده بصورتیکه دادگاه بتواند به تمام آنها در ضمن یک دادرسی رسیدگی نماید این دعای را نیز می‌توان با یک دادخواست و در یک شعبه دادگاه مطرح نمود تا از پراکندگی آنها در شعبات مختلف دادگاهها و در نهایت صدور آراء معارض جلوگیری شود^۱

۲- در رابطه با تعدادی از دعای مرتبط که تحت عنوان دعای طاری^۲ در قانون آیین دادرسی مدنی از آنها نام برده شده است مواد ۲۸ و ۲۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد که چنانچه این دعای نیز با دعوی اصلی ناشی از یک منشاء یا در ارتباط کامل باشد خواهان باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوی اصلی آنجاست تقدیم نموده تا آن دادگاه به دعای مرتبط مذکور که تحت عنوان دعای طاری مطرح گردیده‌اند همراه با دعوی اصلی یکجا رسیدگی نماید^۳ اما از آنجائیکه ممکن است پاره‌ای از دعای طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی خارج باشد^۴ لذا بلحاظ اهمیت

۱- البته ممکن است گفته شود مفاد ماده ۷۹ ق.آ.د.م بصورت تکلیفی نبوده بلکه مدعی مخیر به عمل به مفاد آن است اما همچنانکه بعدها خواهیم گفت با توجه به مفاد ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م که مقرر میدارد اصحاب دعوی مکلف به اعلام دعای مرتبط یا دعوی خود به دادگاه رسیدگی کننده هستند می‌توان نتیجه گرفت که خواهان دعای مرتبط بمنظور جلوگیری از صدور آراء معارض از ابتدا باید بموجب ماده ۷۹ ق.آ.د.م دعای مرتبط خود را با یک دادخواست مطرح تا همه آنها به یک شعبه ارجاع و یکجا مورد رسیدگی قرار گیرد.

۲- مطابق ماده ۲۸ ق.آ.د.م دعای طاری دعوی هستند که در اثنای رسیدگی به دعوی اصلی از سوی مدعی بر مدعی علیه (دعوی اضافی یا ضمیمه) یا مدعی علیه بر مدعی (دعوی متقابل مواد ۲۸۴ و بعد ق.آ.د.م) یا اشخاص ثالث بر متداعیین اصلی (دعوی ورود شخص ثالث مواد ۲۷۰ و بعد ق.آ.د.م) یا متداعیین دعوی اصلی بر شخص ثالث (دعوی جلب شخص ثالث مواد ۲۷۴ و بعد ق.آ.د.م) اقامه شود.

۳- بنا بر این ملاحظه می‌شود که در اینجا نیز در واقع بلحاظ ارتباط دعای طاری با دعوی اصلی است که قانونگذار اجازه طرح آنها را در دادگاه دعوی اصلی داده است.

۴- باید توجه داشت که از بین دعای طاری تنها دعوی متقابل ممکن است از صلاحیت ذاتی دادگاه دعوی

قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی که بهیچ وجه اجازه عدول از آنها داده نشده است^۱ قانونگذار پذیرفته است که رسیدگی به دعاوی طاری مذکور در دادگاه دیگری که صلاحیت ذاتی رسیدگی به آن را دارد صورت پذیرد. لیکن در اینجا نیز برای جلوگیری از صدور آراء معارض احتمالی قانونگذار در مواد ۲۸ و ۲۹ ق.آ.د.م مقرر داشته است که خواهان این دعوی مانند سایر موارد باید دادخواست دعوی طاری خود را به دادگاه دعوی اصلی تقدیم نموده تا دادگاه مذکور در جریان طرح این دعوی قرار گرفته سپس آن دادگاه دادخواست مذکور را به دادگاهی که صلاحیت ذاتی رسیدگی به آن دارد ارسال نماید. مطابق مواد ۲۸ و ۲۹ ق.آ.د.م چنانچه دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی تشخیص دهد که رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی دعوی طاری است (یعنی در واقع صدور رای در دعوی طاری موثر در رای دعوی اصلی باشد) باید از ادامه رسیدگی به دعوی اصلی خودداری نموده و قرار توقیف دادرسی صادر نماید تا نتیجه رسیدگی به دعوی طاری معلوم گردد. بدیهی است در اینجا نیز چون دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی پس از اطلاع از کم و کیف رای صادره در دعوی طاری مبادرت به صدور رای در دعوی اصلی می نماید لذا از صدور آراء معارض جلوگیری خواهد شد. نکته قابل ذکر اینکه چون از بین دعاوی طاری تنها دعوی متقابل ممکن است از صلاحیت ذاتی دادگاه دعوی اصلی خارج باشد لذا مصداق این فرض بسیار کم بوده و چنانچه موردی هم پیش آید بشرح گفته شده رفع مشکل خواهد شد.

در رابطه با تجمیع پاره ای از دعاوی طاری مرتبط با دعوی اصلی یک نکته قابل توجه است و آن اینکه چون برای طرح دعاوی طاری مذکور قانونگذار زمان خاصی را تعیین نموده است (مطابق مواد ۲۷۶ و ۲۸۸ ق.آ.د.م دادخواست دعاوی طاری جلب شخص ثالث و متقابل باید تا اولین جلسه رسیدگی به دعوی اصلی به دادگاه داده شود)

بقیه پاورقی از صفحه قبل

اصلی خارج باشد

۱- مطابق بند ۱ ماده ۵۵۹ و ماده ۵۶۰ ق.آ.د.م و نیز بند ۲ ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، عدم رعایت مقررات صلاحیت ذاتی توسط دادگاه از موجبات نقض رای توسط دیوانعالی کشور (بعنوان عالی ترین مرجع نظارتی است) حتی اگر در هیچیک از مراحل رسیدگی به صلاحیت دادگاه ایراد نشده باشد.

لذا چنانچه دعاوی مذکور بعد از مدت گفته شده مطرح شود دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی ناچار به صدور قرار رد آنها بعنوان دعوی طاری بوده و بدین ترتیب امکان تجمیع و رسیدگی ماهیتی به دعوی طاری مذکور همراه با دعوی اصلی برای دادگاه وجود ندارد.

در رابطه با حل این مشکل و به منظور جلوگیری از صدور آراء معارض خواهان دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث باید دعوی خود را بعد از جلسه اول رسیدگی به دعوی اصلی بصورت دعوی مستقل در دادگاه صالحه مطرح آنگاه بشرح آتی و به استناد مواد دیگری از قانون آیین دادرسی مدنی درخواست تجمیع دعاوی مذکور با دعوی اصلی را بنماید.

۳- در رابطه با سایر دعاوی مرتبط که عنوان دعوی طاری را ندارد و یا دعاوی طاری که در موعد مقرر در دادگاه دعوی اصلی طرح نشده باشد نیز قانونگذار ارائه طریق نموده و راه تجمیع آنها را با دعوی اصلی تعیین نموده است.

الف - مطابق ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م اگر در یک شعبه از دادگاه (بعنوان مثال شعبه پنجم دادگاه عمومی تهران) دعاوی مرتبط مطرح باشد قاضی دادگاه می تواند دعاوی مذکور را جمع کرده و به تمام آنها توأماً رسیدگی نماید. که البته در این مورد گاه قاضی دادگاه در اثنای رسیدگی به دعاوی مذکور خود متوجه ارتباط دعاوی شده و نسبت به تجمیع آنها اقدام می نماید لیکن از آنجائیکه قانونگذار جهت جلوگیری از صدور آراء معارض تمایل و حتی اصرار به رسیدگی بدعاوی مرتبط به صورت یکجا دارد لذا جهت حل مشکل مواردیکه قاضی دادگاه خود متوجه دعاوی مرتبط نشود در ادامه ماده ۱۳۳ مقرر داشته است که اصحاب دعاوی مرتبط و یا وکلای آنها مکلفند دادگاه را از وجود دعاوی مذکور مطلع نمایند و بدین ترتیب دعاوی مرتبط در شعبه دادگاه جمع شده و یکجا مورد رسیدگی قرار می گیرند. نکته قابل ذکر اینکه بهر حال چنانچه شعبه دادگاه خود متوجه دعاوی مرتبط شده و یا اصحاب دعوی یا وکلای آنها دادگاه را از وجود دعاوی مرتبط مطلع نمایند در عمل دادگاه پس از بررسی موضوع از طریق ملاحظه پرونده های دعاوی و احراز وجود رابطه بین آنها بدو نسبت به صدور قرار رسیدگی

توأمان اقدام سپس پرونده های دعاوی مرتبط را در پوشه واحدی قرار داده ضمن ثبت مراتب در دفاتر مربوطه رسیدگی به دعاوی مذکور را بصورت یکجا دنبال خواهد نمود.

ب - چنانچه دعاوی مرتبط در شعب مختلف یک دادگاه مطرح باشند (بعنوان مثال در شعب سوم، هفتم و دهم دادگاه عمومی تهران) قانونگذار در ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م مقرر داشته است که در این فرض نیز به تمام دعاوی مذکور در یکی از شعب دادگاه (مثلاً شعبه هفتم) به تعیین رئیس کل دادگاهها رسیدگی خواهد شد. باید دانست که در این فرض چگونگی اطلاع شعبه دادگاه از وجود دعاوی مرتبط در سایر شعب قدری مشکل است زیرا در این مورد عملاً شعب دادگاههایی که پرونده دعاوی مرتبط در آنها مطرح است هریک تنها مشغول رسیدگی به پرونده دعوی خود بوده لذا در اینجانبانیز قانونگذار اصحاب دعوی و وکلاء آنها را که از وجود دعاوی مرتبط مطلع هستند مکلف نموده^۱ تا شعب دادگاههایی که دعاوی مرتبط در آنها مطرح است را از وجود دعاوی مذکور مطلع نمایند. در اینجا نیز لازم به ذکر است که در عمل برای تجمیع پرونده های دعاوی مرتبط هریک از شعب دادگاه که از وجود دعاوی مرتبط در سایر شعب مطلع شوند پرونده را از شعبه مربوطه مطالبه نموده تا ضمن احراز وجود در رابطه بین دعاوی مشخص شود سبق ارجاع با کدام شعبه است آنگاه بجز شعبه ای که سبق ارجاع با آن است سایر شعب پرنده های دعاوی مرتبط را با توضیح موضوع نزد رئیس کل شعب دادگاهها ارسال و به استناد ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م خواستار ارجاع و تجمیع پرونده ها در شعبه ای می شوند که سبق ارجاع با آن است. رئیس کل نیز پس از ملاحظه پرونده ها و احراز وجود رابطه بین دعاوی نسبت به ارجاع آنها به شعبه ای از دادگاه که سبق ارجاع با آن می باشد اقدام می نماید.

لازم به ذکر است قاعده سبق ارجاع که در محاکم دادگستری مورد عمل قرار گرفته و دادگاهها خود را مکلف به رعایت آن می دانند مبتنی بر این فرض است که چون دعوی موضوع اولین پرونده قبل از سایر دعاوی در دادگستری مطرح گردیده لذا از لحاظ

۱- بنظر می رسد ضمانت اجرای این تکلیف رفع مسولیت شعب دادگاهها در برابر اصحاب دعوی نسبت به صدور آراء معارض احتمالی است. لیکن بهر حال حق اصحاب دعوی مبنی بر تمسک به طرق مختلف اعتراض بمنظور ایجاد هماهنگی بین آراء صادره و رفع تعارض آنها محفوظ خواهد بود.

رسیدگی جلوتر از بقیه دعاوی بوده و بدین ترتیب منطق اداری نیز ایجاب می‌نماید که پرونده‌های دعاوی بعدی به آن ضمیمه و ادغام شده تا از تکرار اقداماتی که در اولین پرونده انجام شده و در سایر پرونده‌ها نیز لازم می‌باشد جلوگیری گردد^۱

اما بهر حال در موضوع تجمیع دعاوی مرتبط در دادگاه واحد نظر به اینکه اختیار تعیین شعبه با توجه به سیاق ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م.بعده رئیس کل دادگاهها گذاشته شده است لذا مشارالیه با توجه به قاعده سبق ارجاع می‌تواند رسیدگی به پرونده‌های دعاوی مرتبط را به دادگاهی که سبق ارجاع با آن می‌باشد محول نموده و یا می‌تواند با در نظر گرفتن معیارهای مثبت دیگر از قبیل اینکه پرونده مهمترین دعوی مرتبط در کدام شعبه بوده و یا اینکه کدام شعبه در رسیدگی به پرونده دعوی مرتبط مربوطه واقعاً از بقیه جلوتر است. یا بیشتر از سایر شعب بر روی پرونده مربوطه کار کرده است و یا با توجه به تخصص و توانایی خاص قضات هر یک از شعب و یا در نظر گرفتن سایر اولویتها، پرونده‌های دعاوی مرتبط را جهت رسیدگی به یکی از شعب ارجاع نماید.

باید توجه داشت در رابطه با ارجاع پرونده‌های دعاوی مرتبط توسط رئیس کل دادگاههای یک حوزه قضایی به یکی از شعب آن دادگاه چون همه شعباتی که پرونده‌های دعاوی مذکور در آنها مطرح می‌باشد تحت نظارت و مدیریت اداری رئیس کل می‌باشند (ماده ۱۲ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب) لذا مشکل خاصی وجود نداشته و نامبرده می‌تواند از طریق اظهار نظر اداری و به استناد ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م. پرونده

۱- باید دانست که قاعده سبق ارجاع مبنای قانونی نیز دارد و مستفاد از بند ۳ ماده ۱۹۷ و ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م می‌توان گفت که قانونگذار در موضوع دعاوی مرتبط از دادگاهی که دعوی بتاریخ موخر در آن مطرح گردیده است می‌خواهد تا پرونده دعوی مذکور را به دادگاهی که دعوی مقدم در آن مطرح است ارسال نماید. البته باید توجه داشت که قاعده سبق ارجاع را نباید بر همه معیارها و ضوابط و ملاحظات دیگر که معمولاً در ارجاع پرونده‌های دعاوی قضات می‌شود ترجیح داد خصوصاً اینکه گاهی ممکن است استفاده و استناد مطلق به این قاعده تبعات منفی نیز در پی داشته و مورد سوء استفاده اصحاب دعوی قرار گیرد لذا بر مقامات محترم ارجاع است که هنگام پذیرش سبق ارجاع در صورت امکان قبلاً وضعیت پرونده دعوی مقدم را بررسی و پس از روشن شدن کمیت و کیفیت آن و نیز میزان اقدامات انجام شده بر روی دعوی و اوضاع و احوال موثر در قضیه نسبت به ارجاع یا عدم ارجاع پرونده دعوی موخر به دادگاه دعوی مقدم اتخاذ تصمیم نمایند.

لازم به ذکر است که قانونگذار خود نیز در پاره‌ای از موارد و بمنظور رعایت مصالح بالاتر عدول از قاعده سبق ارجاع را پذیرفته و مقرر داشته است هر دو دعوی به دادگاهی که از حیث درجه بالاتر و بهتر است ارجاع شود (ماده ۲۸۷ ق.آ.د.م)

ها را به یکی از شعب ارجاع داده آنگاه شعبه مذکور قرار رسیدگی توامان پرونده های دعاوی مرتبط را صادر سپس به آنها رسیدگی نماید.

ج - در رابطه با اینکه دعاوی مرتبط در شعب دادگاههایی مطرح باشند که در یک حوزه قضایی نباشند قضیه قدری مشکل است زیرا در اینصورت باید به مساله صلاحیت محلی دادگاهها نیز توجه داشته و لذا تجمیع پرونده های دعاوی مرتبط در اینجا ملازمه دارد با نوعی انصراف یکی از دادگاهها از صلاحیت محلی مربوطه از طریق صدور قرار امتناع از رسیدگی جهت امکان ارسال پرونده دعوی مرتبط به دادگاهی که پرونده دیگر آنجاست که البته در این مورد گاه موضوع بصورتی است که دادگاههای مذکور محدوده حوزه های قضایی یک شهرستان^۱ و یا یک استان^۲ و گاهی نیز ممکن است شعب دادگاههایی که پرونده دعاوی مرتبط در آنجا مطرح است در حوزه قضایی دو یا چند استان^۳ در سطح کشور باشند.

بهرحال در چنین مواردی دادگاهی که پرونده دعوی مرتبط به تاریخ موخر در آن تشکیل شده است پس از اطلاع از وجود دعوی مرتبط به تاریخ مقدم در دادگاه دیگر پرونده را از دادگاه مذکور جهت ملاحظه مطالبه نموده سپس با بررسی موضوع چنانچه وجود ارتباط کامل بین دعاوی مطروحه را احراز نمود جهت جلوگیری از صدور آراء معارض به استناد بند ۳ ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م و ماده ۲۰۳ از همین قانون در پرونده مربوطه قرار امتناع از رسیدگی صادر و آنگاه پرونده مذکور را ضمیمه پرونده دیگر نموده جهت ادامه رسیدگی به دادگاهی که پرونده دعوی مرتبط به تاریخ مقدم در آن مطرح است ارسال می نماید.

البته در اینجا ممکن است گفته شود شرط استناد قاضی دادگاه دعوی موخر به مواد قانونی گفته شده بمنظور صدور قرار امتناع از رسیدگی مطابق سیاق مواد مذکور اعلام این مطلب تحت عنوان ابراز از سوی خواننده دعوی آنهم تا اولین جلسه رسیدگی

۱- شعب دادگاههای عمومی مجتمع های قضایی شهر تهران نسبت به یکدیگر و یا دادگاههای عمومی شهر کرج و دادگاههای عمومی شهریار

۲- شعب دادگاههای عمومی تهران و شعب دادگاههای عمومی کرج

۳- شعب دادگاههای عمومی تهران و شعب دادگاههای عمومی شیراز یا اصفهان

به دعوی موخر بوده (ماده ۲۰۱ ق.آ.د.م) و لذا در غیر موارد ایراد خواننده و یا حتی در جائیکه ایراد بعد از جلسه اول رسیدگی عنوان شده باشد مشکل همچنان وجود خواهد داشت. لیکن بنظر می رسد با توجه به عمومات قانونی مواد ۲۸، ۲۹، ۷۹، ۱۳۳ ق.آ.د.م بشرحی که گذشت و به استناد ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۱۳۵۸ چنانچه قاضی دادگاه رسیدگی کننده به دعوی مرتبط موخر بهر صورت از وجود دعوی مرتبط مقدم مطلع شود باید بمنظور جلوگیری از صدور آراء معارض قرار امتناع از رسیدگی صادر سپس پرونده دعوی مربوطه را جهت تجمیع با پرونده دعوی مقدم به دادگاه مربوطه ارسال نماید.

بدیهی است در اینجا چنانچه دادگاه مرجوع الیه با ملاحظه دو پرونده مساله وجود ارتباط کامل بین آنها را بپذیرد مشکل خاصی مطرح نشده و رسیدگی به پرونده های دعاوی مرتبط را بضمیمه یکدیگر ادامه می دهد. لیکن چنانچه دادگاه مذکور با نظر دادگاه دیگر موافق نبوده و بعبارت دیگر وجود ارتباط کامل بین دعاوی موضوع دو پرونده را نپذیرد قضیه قدری مشکل شده و در قانون آ.د.م نیز راه حل خاصی برای حل این مشکل پیش بینی نشده است.

آنچه مسلم است اینکه براساس اصل استقلال دادگاهها، دادگاهی که پرونده دعوی مرتبط بتاریخ مقدم در آن مطرح است مکلف به متابعت از نظر دادگاه دیگر نبوده و لذا چنانچه دادگاه مذکور وجود ارتباط کل بین دو دعوی را نپذیرد در واقع سببی را که قانون آ.د.م به استناد آن وی را صالح برای رسیدگی به دعوی مرتبط دانسته است متفی بدانند می تواند در پرونده مذکور قرارعدم صلاحیت صادر و آن را به دادگاه مربوطه اعاده نماید. بنظر می رسد دادگاه دعوی موخر در چنین حالتی می تواند ضمن عدول از قرار امتناع از رسیدگی صادره، رسیدگی به دعوی مذکور را ادامه داده و یا اگر همچنان معتقد به وجود ارتباط کامل بین دو دعوی باشد خواهد توانست در پرونده مربوطه قرار توقیف رسیدگی صادر تا نتیجه رسیدگی به دعوی مرتبط مقدم معلوم شده سپس با توجه به رای صادره در آن پرونده رسیدگی به دعوی خود را ادامه داده تصمیمی هماهنگ با رای

مذکور اتخاذ نماید.^۱ البته واضح است که دادگاه دعوی موخر نیز مکلف به متابعت از تصمیم متخذہ توسط دادگاه دعوی مقدم نبوده لذا چنانچه رای صادره توسط دادگاه مذکور را صحیح و هماهنگ با پرونده دعوی مربوطه نداند می تواند به آن توجه نکرده و رای صحیح و منطبق با اصول و ضوابط را در دعوی مربوطه صادر نماید هر چند که رای مذکور یا رای دادگاه دعوی مقدم بنحوی در تعارض باشد. در چنین حالتی رفع تعارض دو رای صادره بدین صورت ممکن خواهد شد که در صورت قابل تجدید نظر بودن آراء و در مرحله تجدید نظرخواهی مراجع تجدید نظر مربوطه وارد عمل شده و یکی از دو رای را که صحیح نبوده و با دیگری در تعارض است نقض تا در رسیدگی بعدی نسبت به صدور رای صحیح و هماهنگ با رای دیگر اقدام شود. همچنین در صورت قطعی بودن آراء معارض و یا چنانچه مشکل رفع تعارض دو رای توسط مراجع تجدید نظر بشرح گفته شد، حل و فصل نشود ممکن است بتوان از طریق اعاده دادرسی و یا اعمال بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۸ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به تغییر رای ناهماهنگ و رفع تعارض بین دو رای اقدام نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- مستنبط از قسمت ذیل ماده ۲۸ ق.آ.د.م لازم به ذکر است که در عمل برای رفع و یا حداقل محدود نمودن مشکل مربوط به عدم متابعت دادگاه دعوی مرتبط مقدم از تصمیم دادگاه دعوی مرتبط موخر چنانچه دادگاههای مذکور در حوزه یک شهرستان و یا یک استان باشند دادگاه دعوی مرتبط موخر پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی می تواند پروندههای دعاوی مرتبط را ضمیمه یگدیگر نموده حسب مورد بنظر رئیس دادگستری شهرستان یا استان مربوطه رسانده تا با توجه به نظرانی که مقامات مذکور از لحاظ اداری بر دادگاههای حوزه قضایی خود دارند در مورد وجود ارتباط بین دعاوی و موافقت با ارسال پرونده دعوی مرتبط موخر به دادگاه دعوی مرتبط مقدم اظهار نظر نموده و بدین ترتیب تا حدودی دادگاه مرجوع الیه را حداقل از لحاظ اداری موظف به رسیدگی به دعوی مرتبط بضمیمه پرونده مربوطه نمایند. هر چند که از لحاظ اظهار نظر قضایی دادگاه مذکور مستقل بوده و بشرحی که گفته شد در صورت نپذیرفتن ارتباط بین دو دعوی می تواند قرار عدم صلاحیت رسیدگی به دعوی مرتبط موخر را صادر نماید.



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی